



خیمه خیام در اردن

گفت و گو با دکتر یوسف بکار

آزیتا همدانی

حکیم عمر خیام نیشابوری، شاعر، اخترشناس، ریاضی‌دان و فیلسوف بزرگ ایرانی، چونان فیروزه نیشابور برتارک انگشتی جهان می‌درخشد. شهرت عالم‌گیر او مدیون رباعیات اوست که فیتز جرالد آنها را در سده نوزدهم در اروپا ترجمه کرده است. از آن پس بود که رباعیات او به دیگر زبان‌ها ترجمه شد. از این میان اعراب در دهه دوم قرن ۲۰ از طریق ترجمه ودیع البستانی با خیام و رباعیاتش آشنا شدند و به ترجمه آن از زبان‌های مختلف، به زبان عربی مبادرت کردند.

دکتر یوسف بکار، محقق، نویسنده، منتقد ادبی و استاد دانشگاه یرموک اردن، از جمله کسانی است که تلاش‌های زیادی در معرفی خیام به عرب‌زبانان انجام داده است. وی تاکنون ۱۵ عنوان کتاب و مقاله درباره ترجمه‌های عربی رباعیات خیام و افکار خیامی نوشته است. این پژوهشگر برجسته در زمینه نقد ادبی، ادب تطبیقی و مسائل ادبی نیز آثار

فراوانی دارد. استاد بکار به پیشنهاد و همراهی مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی، بنیانگذار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد در سال‌های قبل از انقلاب بوده است و از طرف دولت اردن در آن سال‌ها به مدت هشت سال به این دانشگاه اعزام شده، به تدریس زبان و ادب عرب پرداخته، همانجا نیز فارسی آموخته و با ادبیات ایران آشنا شده است. در شهریور ماه سال جاری به همت شورا و مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی و دانشگاه فردوسی مشهد، بزرگداشتی برای تجلیل از زحمات ایشان در راه معرفی زبان و ادب فارسی به عرب‌زبانان، در مشهد و تهران برگزار شد. در آخرین روز اقامت استاد در تهران، در تاریخ ۸۵/۶/۱۸، گفت و گویی با ایشان انجام شد که اینک در اختیار شماست.

✽ آقای دکتر بکار، نام و فعالیت‌های شما در ارتباط با گسترش زبان و ادب فارسی در کشورهای عربی برای اهل ادب ایران و کشورهای عرب‌زبان و حتی جهان آشناست. ضمن ابراز خوشحالی از این دیدار مفتنم، در ابتدا مختصری درباره خود و فعالیت‌های تحقیقاتی و دانشگاهیتان بفرمایید.

من یوسف حسین نایف بکار هستم، متولد ۱۹۴۲م، در منطقه جسر الجامع اردن. در سال ۱۹۶۵ از دانشگاه بغداد دانشنامه لیسانس و در ۱۹۶۹ از دانشگاه قاهره دانشنامه فوق لیسانس و در ۱۹۷۲ از همانجا دانشنامه دکتری ادبیات عرب گرفتم. در سال ۱۹۷۰م. از طرف دولت اردن برای تدریس زبان و ادبیات عربی در دانشگاه فردوسی مشهد به ایران آمدم و تا ۱۹۷۸م. در اینجا مشغول به کار بودم. پس از انقلاب اسلامی به اردن بازگشتم و از آن زمان تاکنون - به جز سال‌هایی که به دانشگاه قطر و چند دانشگاه دیگر برای تدریس اعزام شدم - استاد ادبیات عرب در دانشگاه یرموک اردن بوده‌ام. آثار زیادی در زمینه ادبیات عرب و تعدادی نیز درباره ادبیات فارسی، به خصوص خیام و رباعیاتش، به صورت کتاب و مقاله به چاپ رسانده‌ام. از میان آثاری که درباره ادبیات فارسی نوشته‌ام، به مواردی اشاره می‌کنم: ترجمه «سیاست‌نامه» خواجه نظام‌الملک طوسی به عربی؛ «ما و میراث فارس»، ترجمه کتاب «داستان من و شعر» نزار قبانی با

همکاری مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی؛ ترجمه گزیده‌ای از شعر عربی معاصر از دکتر مصطفی بدوی به فارسی، با همکاری مرحوم یوسفی و مقالاتی همچون: «زبان و ادبیات فارسی در سرزمین‌های عربی»، «جلال‌الدین رومی در آثار دانشمندان و محققین عرب»، «مشکلات و اشتباهات در ترجمه»، «نگاهی به سیاست‌نامه» و غیره.

❖ شما در تمامی مقاطع دانشگاهی در رشته ادبیات عرب تحصیل کرده‌اید. چگونه و از چه زمانی به وادی ادبیات فارسی وارد شدید و اولین تألیفاتتان پس از آشنایی با این زبان چه بود؟

من معتقدم که پیوستگی‌های زیادی بین دو زبان عربی و فارسی وجود دارد و متخصصین هر دو زبان باید با زبان کشور دیگر آشنا باشند. زمانی که در مشهد بودم، به تجربه دریافتم که ادبیات فارسی برای مطالعه و حتی تطبیق با ادبیات عرب فضای بسیار وسیعی دارد. پس از آن بود که با استاد وارسته و دانشمند، مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی، در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد آشنا شدم و به پیشنهاد ایشان قرار شد هر دو، زبان خود را به دیگری آموزش بدهیم. در ابتدا زبان انگلیسی رابط هر دوی ما بود. متنی را به انگلیسی می‌نوشتیم، سپس ایشان آن متن را به عربی ترجمه می‌کردند و من به فارسی؛ البته او از ابتدا در زبان و ادب عرب دست داشت و متون عربی را به راحتی می‌خواند و ترجمه می‌کرد؛ لذا این شیوه در فارسی آموزی من کمک شایانی کرد. پس از آن به فکر تحقیق و مطالعه درباره ادب فارسی افتادم.

اولین کارم نیز مقاله‌ای بود با عنوان: «کوشش‌های اعراب درباره زبان و ادبیات فارسی» که در سال ۱۹۷۱، یعنی یک سال پس از آمدنم به ایران، آن را در دومین کنگره تحقیقات ایرانی در مشهد ارائه کردم. این مقاله در مجموعه مقالات کنگره منتشر شد و سپس در سال ۱۳۵۳، دکتر جعفرشعار آن را به فارسی ترجمه کرد و در شماره‌های شش تا هشت مجله سخن در سه بخش به چاپ رسید. پس از آن مقاله‌ای دیگر با نام «زبان و ادبیات فارسی در سرزمین‌های عربی» نوشتم که در مجله دانشکده الهیات دانشگاه

فردوسی مشهد، شماره ۱۲، سال ۱۹۷۴ منتشر شد و خانم ملیحه اشرفی آن را به زبان فارسی ترجمه کرد و در شماره‌های ۹ و ۱۰، سال ۱۹۸۷ مجله سخن به چاپ رسید. این خانم همچنین مقاله دیگری را با عنوان «نگاهی به سیاست نامه»، به فارسی ترجمه کرده که در مجله آینده، شماره سوم، سال ۱۹۸۱ منتشر شده است.

* همان‌طور که اشاره کردید، مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی از بزرگان ادب فارسی در یک صد سال اخیر است، از آنجا که شما پیش از هشت سال همراه و همکار ایشان بودید، لطفاً دربارهٔ این همراهی و شخصیت این بزرگوار صحبت کنید.

در ابتدای ورودم به مشهد، برای تدریس زبان و ادبیات عرب به دانشکدهٔ الهیات دانشگاه فردوسی رفتم. ایشان وقتی حدیث حضور من در این گروه را شنید، از من خواست که دیداری با هم داشته باشیم. پس از این دیدار و مدتی پس آشنایمان، به پیشنهاد ایشان قرار شد به دانشکدهٔ ادبیات منتقل شوم و واحدهای عربی را در این دانشکده تدریس کنم. سپس برای تأسیس گروه زبان و ادبیات عرب با هم مشاوره کردیم و به همت ایشان این گروه در این دانشکده تأسیس شد و از آن پس من به عنوان مدیر گروه در این دانشکده به فعالیتیم ادامه دادم. با همکاری ایشان دو کتاب را به نام‌های: «داستان من و شعر» نزار قبانی و «گزیده‌ای از شعر عربی معاصر» از عربی به فارسی ترجمه کردیم. این دو کتاب به ترتیب در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۶۹ در تهران چاپ شد. باید اقرار کنم که نظیر مرحوم دکتر یوسفی دیگر ندیده‌ام. ایشان به معنای واقعی کلمه دانشمند بودند و مدام در پی تحقیق و مطالعه؛ واقعاً در محراب علم زیستند و کوچیدند و من از ایشان درس‌های زیادی یاد گرفتم. در طول اقامتم در ایران در این یک هفته با خانواده و همسر ایشان در تهران دیدار کردم و بسیار از این فرصت خوشحال شدم. ایشان عاشق زبان و ادبیات فارسی بودند و راز موفقیتشان تلاش، دقت و تسلطشان بر چند زبان بود.

* آنگونه که گفتید، سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک طوسی را به عربی ترجمه کرده‌اید. بفرمایید چرا سیاست‌نامه را برای ترجمه انتخاب کردید و استقبال از این کتاب در کشورهای عربی چگونه بوده است؟

در دانشگاه کلمبیا در آمریکا مؤسسه‌ای به نام میراث فارسی (Persian Heritage) وجود دارد که ترجمه‌ی شاهکارهای جهان را به افراد توانا به زبان‌های مختلف، سفارش می‌دهد.

دکتر غلامحسین یوسفی ترجمه‌ی این کتاب را به این مؤسسه پیشنهاد کرده بود. ایشان با مدیر مؤسسه‌ی آشنایی داشت و این کتاب را بسیار ارزشمند می‌دانست و به آن لقب پیر سیاست داده بود؛ لذا پس از پیشنهاد ایشان به میراث فارسی و موافقت این مؤسسه، کار ترجمه‌ی این کتاب پر بها به من سپرده شد. متأسفانه باید بگویم اتمام ترجمه‌ی من با وقوع انقلاب اسلامی مصادف شد و مؤسسه در خصوص چاپ آن اقدامی نکرد؛ لذا موقع بازگشتم به اردن در ۱۹۸۰، آن را در بیروت منتشر کردم. این کتاب در سال ۱۹۸۷ در دوحه تجدید چاپ شد و چاپ سوم آن نیز تا دو ماه آینده در بیروت منتشر خواهد شد. باید بگویم این کتاب از آثار بسیار ارزشمند زبان فارسی است. مؤلف برجسته‌ی کتاب، تجربیات ۳۵ سال حکومت‌داری خود را به زبانی ساده در اختیار خوانندگان قرار داده و استقبال عرب‌زبانان از آن بسیار خوب بوده است، به گونه‌ای که از کشورهای مختلف با من تماس می‌گرفتند و نسخه‌ای از آن را می‌خواستند. باید اضافه کنم که این کتاب به چهار زبان دیگر از جمله: انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و ترکی نیز ترجمه و منتشر شده است.

* از جمله فعالیت‌های پژوهشی شما در ادب فارسی، خیام پژوهی است و کتاب و مقاله‌های زیادی درباره‌ی خیام و رباعیات او نوشته‌اید، درباره‌ی علت و چگونگی گرایش خود به خیام و آثاری که در این زمینه تألیف کرده‌اید، بیشتر توضیح دهید.

باید بگوییم من مثل دیگر دانش‌پژوهان عرب، از طریق ترجمه رباعیات او به عربی توسط بدیع البستانی و همچنین از طریق آهنگ‌های خواننده شهیر مصری، ام کلثوم، با خیام آشنا شدم. در سال‌های ۱۹۸۷ - ۱۹۸۴ به عنوان استاد ادبیات عرب به دانشگاه دوحه در قطر اعزام شدم. در آن وقت دکتر محمدکاظم رییس این دانشگاه بود. وقتی از حضور من به عنوان کسی که فارسی می‌داند و ترجمه می‌کند، مطلع شد، خواست که کتاب‌شناسی ترجمه‌های عربی رباعیات خیام را تهیه کنم و یادآور شد که قبلاً انجام چنین کاری را از دو تن از استادان خواسته است؛ اما آن دو از نیمه راه بازگشته‌اند. من با پیشنهاد ایشان موافقت کردم؛ اما به شرطی که با بودجه دولت قطر از کتابخانه‌های کشورهای مختلف استفاده کنم. آنان موافقت کردند و من با صرف هزینه زیاد و در بهترین شرایط به کشورهای انگلیس، فرانسه، آلمان، مصر، لبنان، سوریه و عراق مسافرت کرده، به کتابخانه‌های این کشورها دست پیدا کردم و کتاب‌شناسی ترجمه‌های عربی رباعیات خیام را که در آن وقت بالغ بر ۵۶ ترجمه بود، گردآوری کردم و در کتابی با عنوان: «بررسی انتقادی ترجمه‌های عربی رباعیات خیام» در مرکز مدارک و بررسی‌های انسانی دانشگاه دوحه در سال ۱۹۸۸م. به چاپ رساندم. از آن پس بود که به طور گسترده با خیام و رباعیات او و افکار خیامی آشنا و متوجه شدم که متأسفانه خیام - هنوز هم - نه تنها در جهان، بلکه حتی در ایران نیز خوب شناخته نشده است؛ لذا مطالعاتم را در این زمینه وسعت بخشیدم که تاکنون نیز ادامه دارد. در حال حاضر رقم ترجمه‌های عربی رباعیات خیام به ۷۶ رسیده و قرار است در چاپ بعدی کتاب ۲۰ ترجمه یافته شده را به آن اضافه کنم. به تازگی ترجمه‌ای جدید در سودان در حال انجام است که هنوز به آن دسترسی ندارم. کتاب‌های دیگری نیز در این زمینه نوشته‌ام؛ از جمله: «اوهام در نوشته‌های عرب از خیام» که در ۱۹۸۸ در بیروت منتشر شده است و جا دارد به فارسی نیز ترجمه شود؛ «گروه دیوان و عمر خیام»، نشر ۲۰۰۴ بیروت؛ «عمر خیام و رباعیات او در آثار محققین عرب»، نشر ۱۹۸۸ بیروت؛ بررسی، تحقیق و استخراج منابع ترجمه مصطفی وهبی التل(عرار) از رباعیات خیام که در ۱۹۹۰ در بیروت و عمان و ۱۹۹۹ در عمان چاپ شده

است. مقالاتی هم دربارهٔ خیام نوشته‌ام؛ از جمله: عبدالرحمن شکری و رباعیات خیام، عباس عقاد و رباعیات خیام، رباعیات خیام از مصطفی وهبی التل، ترجمهٔ عربی فراموش شده از رباعیات خیام، عبدالوهاب عزام و خیام، آثار عربی عمر خیام و اهمیت آن از نظر معاصرانش، عمر خیام در نظر شرق‌شناسان، ترجمه فصلی از کتاب «دمی با خیام» اثر علی دشتی به عربی، نگاهی نو به ترجمهٔ رباعیات خیام و غیره که در نشریات اردن، دبی، بیروت، شارجه، بحرین، عماق، قطر و... منتشر شده است.

*** در یک نگاه مختصر، ترجمه‌های اعراب از رباعیات خیام را چگونه ارزیابی**

می‌کنید؟

اولین ترجمهٔ رباعیات خیام را یک مصری به نام احمد حافظ عالم در ۱۹۰۱م. انجام داد؛ او چند رباعی خیام را از انگلیسی ترجمه کرد. پس از آن ودیع البستانی در ۱۹۱۲ به ترجمهٔ رباعیات از انگلیسی اقدام کرد. در اینجا باید نکته‌ای را عرض کنم که بیشتر محققان عرب تصور کرده و می‌کنند که البستانی اولین مترجم رباعیات به عربی است؛ اما من در «کتاب اوهام در نوشته‌های عرب از خیام» روشن کردم که احمد عالم اولین مترجم است. در ۱۹۲۲ مصطفی وهبی التل، مشهور به عرار، رباعیات خیام را از ترکی ترجمه کرد. این ترجمه دو ویژگی دارد: یکی اینکه از زبانی غیر از انگلیسی به عربی ترجمه شد و دوم اینکه از آنجایی که مترجم با فارسی آشنا نبوده، در ترجمهٔ برخی از اصطلاحات، معنای ترکی را آورده است و «من در کتاب بررسی انتقادی ترجمه‌ها...» واژگان ترکی را به فارسی ترجمه و سعی کرده‌ام اشتباهات معنایی را اصلاح کنم. از طرف دیگر عرار در زندگی و اشعارش بسیار تحت تأثیر خیام بود و این تأثیر باعث شهرت او نزد اعراب شد. در یک نگاه کلی نمی‌توان ترجمه‌ای خاص را به عنوان ترجمهٔ موفق معرفی کرد؛ اما بیشتر مترجمان عراقی مانند: احمد الصافی نجفی، احمد حامد صراف، عبدالحق فاضل و دیگر مترجمانی که تا حدودی با زبان فارسی آشنا بودند، ترجمهٔ دقیق‌تری ارائه کرده‌اند. برخی مترجمان از لحاظ اسلوب شعری ترجمهٔ خوبی ارائه کرده‌اند، مانند: احمد الرامی از

مصر که ام کلثوم قسمتی از این ترجمه را خواند و باعث شهرت خیام در میان عرب‌زبانان شد. فکر می‌کنم این کتاب‌شناسی و بررسی انتقادی، منبع خوبی است که می‌توان به آن مراجعه کرد.

* «گروه دیوان» کیانند و چه ارتباطی با خیام دارند؟

در قرن ۲۰ میلادی سه شاعر و ناقد به نام‌های: عباس عقاد، عبدالرحمن شکری و ابراهیم مازنی بودند که قرار گذاشتند به اتفاق هم کتابی را به نام «الدیوان» درباره شعر و شاعری در ۱۰ جلد بنویسند؛ اما میانشان اختلاف افتاد و عبدالرحمن شکری از آنان جدا شد. بنابراین دو نفر دیگر کتابی کوچک به همین نام درباره خیام تألیف کردند. زمینه مشترک مطالعه آنان، عمر خیام بود و هر کدام چند رباعی از او ترجمه کردند. در بین این سه، عقاد، بیش از دو نفر دیگر فعالیت تحقیقاتی داشت و اولین کسی بود که درباره خیام و ابی نواس مقاله‌ای تطبیقی نوشت. او در ۱۹۰۸ با خیام آشنا شد. ابتدا دیدگاهی منفی نسبت به او داشت و او را ملحد و شرابخواره می‌دانست؛ اما پس از تحقیقات بیشتر، نظرش تغییر کرد و باعث جلب توجه دو نفر دیگر به اشعار خیام شد. شکری در ۱۹۱۳ و مازنی در ۱۹۲۴ با خیام آشنا شدند و آثاری در این باره منتشر کردند که تأثیر او را بر اشعارشان نشان می‌دهد. در این میان مازنی بیش از دو نفر دیگر تحت تأثیر خیام قرار گرفت. شناخت عقاد نیز از خیام دو جنبه سلبی و ایجابی داشت؛ به همین دلیل به این سه، لقب «گروه دیوان» دادند.

* شما حدود ۸۰ ترجمه عربی از رباعیات خیام را یک به یک خوانده و با دید انتقادی آنها را بررسی کرده‌اید. با توجه به تسلطی که بر فن ترجمه پیدا کرده‌اید، راز یک ترجمه موفق را در چه می‌بینید و آیا به نظر شما شعر قابل ترجمه است یا خیر؟

من در این زمینه مقالاتی نوشته‌ام که در بخشی از کتاب‌هایم یا در نشریات دانشکده‌ها منتشر کرده‌ام، از آن میان می‌توان به دشواری‌های ترجمه در مبحثی از کتابم با عنوان

«قضایا در نقد و شعر»، چاپ دارالاندلس بیروت در ۱۹۸۴ یا مقاله «ترجمه، مشکلات و اشتباهات»، چاپ مجله دانشکده علوم انسانی و اجتماعی قطر در ۱۹۹۶ اشاره کرد.

مبحث کتاب قضایا در نقد و شعر را دکتر سید کاظم طباطبایی، با عنوان «دشواری‌های ترجمه از عربی به فارسی و برعکس» به فارسی ترجمه کرده‌اند که در مجله دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد در شماره‌های ۳۵ و ۳۶ منتشر شده است. همچنین دکتر بسام علی رباعه این بخش را با عنوان «دست‌اندازه‌های عربی و فارسی به فارسی» ترجمه کرده‌اند که در مجله نامه پارسی، سال ۱۳۸۱ منتشر شده است. برای نمونه به چند مورد از این دشواری‌ها اشاره می‌کنم: به نظر من در ترجمه باید به معنی واقعی اصطلاح و کلمه بسیار دقت کرد. مثلاً در ترجمه رباعیات خیام، بیشتر مترجمین به معانی اصطلاحات فارسی واقف نبوده‌اند؛ لذا در ترجمه آن اصطلاح دچار اشکال شده‌اند، مانند: ترجمه «جام جم» که به «لیوان مشهور» ترجمه شده است. نکته دیگر اینکه باید به کاربرد معانی یک لغت در دو زبان متفاوت دقت کرد، مثلاً: واژه «کهربا» در دیوان خیام به همان معنی «برق» که در زبان عربی رایج است، ترجمه شده. به نظر من مترجم باید بر دو زبان مبدأ و مقصد مسلط باشد تا در ترجمه کمتر دچار اشتباه شود. من به هنگام ترجمه سیاست‌نامه به عربی، به طور مستقیم با این مشکلات مواجه بودم و پی بردم که لغات عربی در فارسی زیاد است، اما ممکن است معانی متفاوتی داشته باشد؛ لذا در ترجمه این کتاب از دکتر یوسفی بسیار کمک گرفتم. از طرف دیگر در ترجمه شعر دشواری‌های دیگری وجود دارد. درست است که جاحظ معتقد است که «الشعر لایترجم»، اما به نظر من شعر را باید ترجمه کرد؛ هرچند مسائل موسیقی و عروض و صناعات ادبی دست و پاگیر باشد. مهم این است که به معنی خلی وارد نشود و به خاطر حفظ موسیقی، حذف و اضافات در معنی صورت نگیرد. همان‌طور که می‌دانید، وزن رباعیات خیام لاحول و لا قوه الا بالله است؛ اما رباعیات به مخمسات، مسدسات، مسبعات و غیره تبدیل و معنی آن گسترده شده است و گستراندن معنی، یعنی آوردن معانی اضافه و این ممکن است به ترجمه خلل وارد کند.

❖ درباره وضعیت رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه یرموک و در کشور اردن نیز توضیح دهید.

همان طور که می‌دانید، دانشگاه یرموک در اردن تنها دانشگاهی است که در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی دانشجوی می‌پذیرد و از سال ۲۰۰۰ تاکنون دارای گروه مستقل زبان و ادبیات فارسی است و اکثر استادانش فارغ‌التحصیلان اردنی از دانشگاه‌های ایران هستند. بقیه دانشگاه‌ها همچون: آل بیت، اردن و غیره، شش واحد زبان فارسی تدریس می‌کنند. در دانشگاه آل بیت نیز دو استاد فارغ‌التحصیل از ایران (عارف زغول و بسام ربابعه) مشغول به تدریس هستند. میزان استقبال دانشجویان نیز خوب است. در دانشگاه یرموک مجله‌ای نیز به نام «البحاث الیرموک» به چاپ می‌رسد که به زبان عربی و درباره زبان و ادبیات عربی است، ولی درباره زبان و ادبیات فارسی نیز مقالاتی به چاپ رسانده است. من در دو دوره و در ابتدای راه‌اندازی، اولین سردبیر آن بودم. وضعیت کلی زبان و ادبیات فارسی در کشور اردن نیز آنطور که ما و شما انتظار داریم، نیست و نمی‌شود آن را با موقعیت زبان عربی در ایران مقایسه کرد. زبان فارسی در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، آن هم به دلیل ایرانیان مقیم رونق بیشتری دارد، اما در دیگر کشورهای عربی اینطور نیست. البته در محیط‌های علمی و دانشگاهی مصر و عراق هم وضعیت این زبان رضایت بخش است، ولی آنطور که باید باشد، نیست و به تلاش دو جانبه احتیاج دارد. گسترش این زبان و ایجاد مراکز ایرانی در کشورهای عربی باید بیشتر شود؛ همچنین به پیوستگی‌های فارسی و عربی باید اعتقاد تام داشت.

❖ به عنوان آخرین سؤال، به عنوان یک ادیب و منتقد ادبی جای چه موضوعاتی را در نقد ادبی جدید و تحقیقات ادبی دانشگاهی در ایران و کشورهای عربی خالی می‌بینید؟

سؤال خوبی است. در یک کلمه باید بگویم: ادب مقارنه یا ادبیات تطبیقی. این موضوع واقعاً مهم است؛ اما کمتر بدان پرداخته می‌شود. جا دارد دانشجویان ایران و

کشورهای عربی که در رشته‌های زبان و ادبیات عرب (در ایران) و فارسی (در کشورهای عربی) درس می‌خوانند، درباره مقایسه آثار و احوال شعرا و نویسندگانشان مطالعه و تحقیق کنند. فکر می‌کنم زمان تحقیق درباره مقامات و عروض و شعر متنبی و سعدی و خیام و معری و غیره و غیره تا حدودی سر آمده و اکنون وقت تحقیقات تطبیقی جدیدتری است و جا دارد که معاصرین ما همچون: جبران خلیل جبران، عبدالوهاب بیاتی، نازک الملائکه، قاسم امین و دیگران، با معاصرین ایران مانند: پروین اعتصامی و ... مقایسه شوند. پیشنهاد می‌کنم دانشجویان فارسی و عرب از کشورهای یکدیگر دیدار کنند و رساله‌های خود را به زبانی که در آن درس می‌خوانند، بنویسند و راه تحقیقات و مطالعات جدید را بکشایند.

❖ از شما سپاسگزارم، امیدوارم در مدت اقامت یک هفته‌ای در تهران و مشهد بهره کافی را برده باشید.

من هم از شما بسیار ممنونم و همچنین از برگزار کنندگان بزرگداشت و کسانی که در این مدت زحمت کشیدند و لطف داشتند، بسیار سپاسگزارم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی